

مطالعه تطبیقی عوامل کامیابی اسلام‌گرایان ایران، و ناکامی همتایان مصری در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب

مجتبی گراوند

استادیار تاریخ؛ دانشگاه لرستان

garavand25@yahoo.com

محمود ظفری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی همدان

mahmud.zafari64@yahoo.com

مجتبی ذهابی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی؛ دانشگاه شهید بهشتی

mstfzb@yahoo.com

چکیده

رژیم‌های برآمده از انقلاب، همواره با دو الگوی تداوم و عدم تداوم روبه‌رو می‌شوند؛ از همین رو پس از پیروزی هر انقلاب، حفظ قدرت سیاسی به عنوان یکی از دستاوردهای اصلی از مباحث مهمی است که قابلیت بررسی و تحلیل دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایان توانستند در مقابل بحران‌های سیاسی، خود را حفظ کرده و حکومت‌شان را بیش از سی سال ادامه دهند، در حالی که در مصر، در مقابل بحران‌های سیاسی، ضعف نشان دادند و از قدرت کنار زده شدند. مسأله اصلی مقاله حاضر بر این امر تأکید دارد که چه عواملی موجب تداوم قدرت سیاسی اسلام‌گرایان در ایران شد و چرا همتایان آن‌ها در مصر، پس از دست‌یابی به قدرت، نتوانستند نظام‌سازی کرده و حکومت اسلامی تشکیل دهند. فرضیه مقاله بر این است که نقش آفرینی و ناکارآمدی رهبری اسلام‌گرایان در نظام‌سازی، عدم تعامل منطقی با ارتش، و واقعه انقلاب دوم، در تداوم قدرت و نظام‌سازی نقش اساسی داشت. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ارتش، انقلاب دوم، مصر، ایران، رهبری، اسلام‌گرایان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۹

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب، مجموعهٔ مخالفان از جمله بازماندگان حکومت سابق، معمولاً با کمک و سازماندهی قدرت‌های خارجی معارض انقلاب، صف‌آرایی می‌کنند. با توجه به روند سیاسی و اجتماعی انقلاب‌ها، می‌توان انقلاب را مجموعه‌ای از سه دورهٔ ویرانی رژیم سابق، دوران گذار از نظم سیاسی پیشاانقلابی به نظم و نظام سیاسی پساانقلابی، و دوران ایجاد نظم نوین دانست. مرحلهٔ دوم یعنی دوران گذار از نظم سیاسی پیشاانقلابی به نظم و نظام سیاسی پساانقلابی، از جمله مراحل متلاطم و پر حادثهٔ انقلاب است. عدم استقرار حکومتی کارآمد و نیز حضور گستردهٔ گروه‌ها، سازمان‌های منازعه‌گر و همچنین همراهی هیجانات انقلابی و شدید توده‌ها با شرایط ناآرام و متشنج این دوران، سبب حوادث و رخدادهای آشوب‌زای عظیمی می‌شود. هر کدام از گروه‌های مدعی حاضر در صحنه، با منافع و اهداف متفاوت، ضمن بهره‌گیری از حضور گستردهٔ گروه‌های بی‌سامان جامعه می‌کوشند با جلب حمایت آن‌ها، بیشترین نقش را در تعیین روند اصلی جامعه ایفا کنند. از این‌رو هر انقلاب کامیاب دو مرحله دارد: مرحلهٔ تحرک سیاسی (مشارکت سیاسی) که در شرایط انقلابی، گروه‌های ناهمگون در براندازی رژیم حاکم به عنوان دشمن مشترک با یکدیگر سهیم‌اند، و هدف مشترک (تغییر رژیم سیاسی حاکم) را دنبال می‌کنند؛ بنابراین اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی خود را موقتاً کنار می‌گذارند، اما بعد از براندازی، اختلافات، نمود و بروز می‌کند.

هر انقلاب کامل، مرحلهٔ دومی نیز دارد که همان آفرینش و نهادسازی سازمان سیاسی نوین است. معیار موفقیت یک انقلاب، اقتدار و استواری نهادهای است که خود انقلاب پدیدشان می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۸)؛ البته برخی انقلاب‌های رخ داده در جهان، نتوانستند رژیم‌های بادوامی را خلق کنند و دچار شکست شدند.

در پی فروپاشی نظام سلطنتی و حکومت خاندان پهلوی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، انسجام و یکپارچگی نیروهای انقلابی از بین رفت و هر یک از گروه‌ها و سازمان‌های با سابقهٔ مبارزاتی، مدعی به دست آوردن سهمی در خور از قدرت سیاسی شدند، اما اسلام‌گرایان توانستند مخالفان خود را کنار زده و بحران‌های زیادی را پشت‌سر گذارند (کودتای نوژه، گروگان‌گیری و ماجرای طبس...)، و به‌عنوان حکومت انقلابی، به مدت نزدیک به چهاردهه تداوم یابند. در مصر، جمعیت اخوان المسلمین بیش از هشت دهه منتظر فرصت ماند تا وارد حوزهٔ قدرت

سیاسی شود. با وقوع انقلاب ۲۵ ژانویه، این فرصت تاریخی به‌دست آمد تا در نتیجه یک فرآیند مردم‌سالارانه، جمعیت اخوان به قدرت اول سیاسی مصر تبدیل شود، اما همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، پس از استقرار محمد مُرسی در کاخ ریاست‌جمهوری، چالش‌های سیاسی رخ نمود و نبرد میان بخش‌هایی از انقلابیون با گروه‌های دیگر از یک سو، و مُرسی و نهادهای نظامی و قضایی کشور از سوی دیگر، آغاز شد.

ارتش مصر در ادامه سناریوهای سیاسی پیچیده خود در مدیریت صحنه سیاسی توانست اردوکشی‌های خیابانی را علیه مُرسی مدیریت نماید. بر همین اساس، بعد از تجمع بالغ بر ۲۸ میلیون نفر در ۹ تیرماه در میدان التحریر در مخالفت با مُرسی، ارتش در برنامه‌ای از پیش طراحی شده، با اعلام یک ضرب الاجل ۴۸ ساعته به مخالفان و موافقان مُرسی، اقدام به تعیین دولت موقت کرد و مُرسی را از قدرت برکنار و به نقطه نامعلومی انتقال داد. وی نخستین رئیس‌جمهور مصر پس از دوران حسنی مبارک بود که تنها یک سال در قدرت حضور داشت و در سالروز به قدرت رسیدنش، از قدرت برکنار شد.

مسئله اساسی این است که چگونه اسلام‌گرایان در ایران توانستند از الگوی عدم تداوم حکومت‌های انقلابی فرار کنند، اما در مصر نتوانستند نظام‌سازی نموده و در قدرت باقی بمانند؟ در این مقاله برآن هستیم تا به این مسئله از طریق تبیین علل تداوم و عدم تداوم حکومت اسلام‌گرایان پاسخ دهیم.

پیشینه تحقیق و جنبه نوآوری آن

به نظر می‌رسد به‌رغم انتشار کتاب‌ها و مقالات متعدد پیرامون انقلاب در ایران و مصر در سال‌های اخیر، یکی از موضوعاتی که در این حوزه هنوز امکان پژوهش مستقل پیرامون آن وجود دارد، مسئله حفظ و استمرار قدرت سیاسی در این دو کشور است. شایان ذکر است که این موضوع در برخی از مقالات همانند رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر، و تحلیلی بر نقش محمد مُرسی در شکست انقلاب مصر، نوشته اکبر اشرافی و طیبیه سلامت بررسی شده است. نویسندگان مذکور با ژرف‌نگری و تجزیه و تحلیل به بررسی علل سقوط محمد مُرسی پرداخته‌اند.

نگارنده با روش تطبیقی، مدیریت امام خمینی را در تثبیت انقلاب اسلامی ایران و در مقابل

نحوه عملکرد مرسی را بررسی کرده است. مقاله دیگر با موضوع تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر، نوشته محمد جواد هراتی است که بیشتر به نقش و جایگاه رهبری در وقوع انقلاب در دو کشور با توجه به مبانی اعتقادی و اندیشه‌های سیاسی در اسلام پرداخته و توجهی به حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب نموده است. مقاله آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، نوشته حمید احمدی، با نگاهی آینده‌پژوهی در یک رویکرد تئوریک، به تحلیل جنبش‌ها پرداخته، و به‌خصوص آینده اخوان المسلمین را به دقت بررسی کرده است.

از نظر ادبیات پژوهش، با وجود این که بررسی‌های مقایسه‌ای مختلفی از دو انقلاب ایران و مصر صورت گرفته، اما این نوشتار از این نظر واجد نوآوری است که با روش تحقیق «توصیفی - تحلیلی» و تحلیل از نوع کیفی و مقایسه‌ای، به نقش ساختار ارتش، رهبری و انقلاب دوم در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب در ایران و مصر تمرکز کرده، و نقش هر یک از این عوامل را در حفظ قدرت سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

چار چوب نظری

متغیرهای زیادی بر کامیابی و تداوم رژیم انقلابی تأثیر دارند. این متغیرها گاهی به تنهایی اثر گذارند و گاهی نیز از طریق ترکیب با سایرین تأثیر می‌گذارند. تأثیر این متغیرها در تعامل با نوع دیگر آن ممکن است تشدید، خنثی یا تضعیف شود. یک عامل می‌تواند در جامعه‌ای دارای تأثیر مثبت، و در جامعه دیگر تأثیری منفی بر جای گذارد یا فاقد آن باشد. کامیابی رژیم انقلابی مرهون این واقعیت است که انقلابیون حداقل به مدت سه دهه پس از پیروزی انقلاب توانستند با وجود بروز کودتا، شورش و جنگ داخلی، دولت را در اختیار خود نگه داشته و بر آن مسلط شوند. این مفهوم هر چند که با ثبات سیاسی همپوشانی دارد، ولی کاملاً با آن منطبق نیست. رژیمی که بتواند نهادهای جدید را ایجاد و رقبا را حذف و قوانین جدید را تدوین کند، می‌تواند تداوم داشته باشد. معیار موفقیت یک انقلاب، اقتدار و استواری نهادهایی است که خود انقلاب آن‌ها را پدید می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۸). ماکس وبر نیز معتقد است که اقتدار رهبر کاریزما و پیروانش تنها در صورتی تداوم می‌یابد که در نهادهای سیاسی قوام گیرد (وبر، ۱۳۸۵: ۴۶۴). با وجود تفاوت‌هایی که بین دو جریان اسلام‌گرا در ایران و مصر در ابعاد مختلف وجود دارد،

یک نکته بارز و مشترک، نقش نیروهای اسلام‌گرا در پیروزی هر دو انقلاب ایران و مصر و تلاش آن‌ها برای استقرار نظم اسلامی در هر دو کشور است (جنبش اسلامی اخوان المسلمین با ماهیت سیاسی و مبتنی بر شریعت و مذهب اهل سنت در مصر، و روحانیت اسلام‌گرای سیاسی شیعی در ایران). حضور این دو نیروی سیاسی مذهبی در تحولات پس از انقلاب به ویژه پیروزی‌هایی که هر یک به نحوی در هر کشور به دست آوردند، به نتایجی متفاوت منجر گردید. تداوم رژیم به معانی زیر به کار می‌رود: ۱. ایجاد نهادهای دولتی و انقلابی و تدوین قوانین جدید (نهادینه سازی) ۲. حذف مخالفین رژیم انقلابی ۳. حل بحران‌های ایجاد شده از سوی رژیم‌های انقلابی.

از میان عوامل تأثیرگذار در موفقیت نیروهای انقلابی در دوران بعد از انقلاب بر اساس راه‌حل بحران‌هایی که رژیم توانسته آن‌ها را حذف یا کنترل کند، می‌توان به ساختار متفاوت ارتش در دو کشور، نقش و جایگاه رهبری در دو جنبش در تحولات پس از انقلاب و مدیریت انقلاب دوم توجه نمود.

ساختار ارتش و اسلام‌گرایان در ایران

ارتش ایران از ابتدا به گونه‌ای بنا شد که اطاعت و فرمانبری از مافوق را بدون تفکر درباره آن، وظیفه خود بدانند. در گزارش محرمانه سفارت آمریکا، ارتش ایران نهادی اصولاً غیر سیاسی توصیف شده است (لطفیان، ۱۳۸۰: ۴۸۲). سولیوان، سفیر وقت آمریکا در ایران، در بخشی از خاطراتش در مورد توجه نظامیان به کار ویژه خود و عدم مداخله در امور سیاسی می‌نویسد:

فرماندهان نیروها و افسران ارشد ایرانی سعی می‌کردند کمتر در مباحث سیاسی شرکت کنند و از مقام ارجمندی که در ماشین نظامی شاه داشتند، راضی و خرسند به نظر می‌رسیدند (سولیوان، ۱۳۷۲: ۷۵).

با تمرکز همه تصمیم‌گیری‌ها در دست شاه و دخالت شخصی در تمام امور ارتش از رأس تا قاعده، هرگونه قوه ابتکار و خلاقیت از قشر بالایی ارتش باز گرفته شده بود. فقدان ساختار نهادینه در ارتش و وابستگی همه امور به تصمیم شخصی شاه، شکنندگی درونی ارتش را در صورت فقدان وی به شدت افزایش داده بود. در واقع آن‌چه که وجود داشت، نه ارتش ایران، بلکه

همان گونه که موسوم بود، ارتش اعلیحضرت و ذات مقدس ملوکانه تلقی می‌شد. به قول ژنرال طوفانیان به نقل از هایزر: شاه تنها یک فرد نیست، بلکه تمام کشور است (هایزر، ۱۳۶۵: ۳۴). وجود نابرابری‌ها و تبعیضات اقتصادی و اجتماعی در درون ارتش و تضاد ایدئولوژیکی و فرهنگی میان درجات مختلف نظامی، از ویژگی‌های مهم در بافت درونی ارتش بود. کادر فرماندهان و افسران ارشد وفادار که رؤس فرماندهی نظامی را تشکیل می‌دادند، اقلیت ساختار نظامی کشور محسوب می‌شدند. درجه‌داران و افسران جزء عموماً از طبقه متوسط جامعه، و بقیه بدنه ارتش از کادر وظیفه بودند که ارتباط مستمری با مردم داشته و پیوستگی خاص و مداومی با ارتش نداشتند. قره‌باقی در این باره گفته است: ۷۰ تا ۷۵ درصد ارتش را کادر وظیفه تشکیل می‌دادند که پس از مدتی هر کدام خدمت خود را به اتمام رسانده و مرخص می‌شدند. به تعبیری، همه مردم در ارتش حضور داشتند (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۹).

بدین ترتیب، ارتش که همواره برای تصمیم‌گیری و اقدام منتظر فرمان شاه بود، با رفتن او از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ ش. از فرماندهی اصلی خود محروم شد و در مقابل انقلابیون دچار بلاتکلیفی و سرگستگی شد. تصمیم نهایی فرماندهی ارتش شاهنشاهی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. مبنی بر اعلام بی‌طرفی نیز به خوبی نشان‌دهنده انفعال و بلاتکلیفی ارتش و ناتوانی آن‌ها در به دست گرفتن ابتکار عمل در دفاع از سلطنت بود. ارتش ایران به‌طور کلی از عرصه سیاسی و نقش‌آفرینی سیاسی به دور بوده و نهاد امنیتی در یک حلقه بسیار تنگ قدرت، محمدرضا شاه را پشتیبانی می‌کرد. در نتیجه، دوره گذار اسلام‌گرایان در ایران، سریع‌تر از حد اتفاق افتاده بود.

در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، صدها تن از افراد نیروی زمینی و هوایی با لباس نظامی به محل اقامت امام خمینی رفته و وفاداری خود را نسبت به ایشان ابراز داشتند. در همین روز، حدود ۱۵۰۰ نفر از کارکنان نیروی هوایی و هوانیروز اصفهان نیز با پیوستن به اجتماع مردم با آنان به راهپیمای برضد حکومت بختیار پرداختند. در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ نیز گزارش شد که امام خمینی حمایت چندین هزار افسر بازنشسته را که به خاطر مخالفت با شاه از ارتش ایران تصفیه شده‌اند، جلب کرده است. در چهارمین روز اقامت امام در ایران، ده‌ها افسر درجه‌دار سرباز و همافر در زمره هزاران ایرانی بودند که برای اعلام پشتیبانی به محل اقامت امام رفتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی با وسعت نظری که داشت، نظر تاریخی خود

را دربارهٔ ارتش اعلام کرد و با صدور اعلامیه‌ای تاریخی، مشروعیت ارتش را تأیید نمود و اعلام داشت که ارتش، نهادی اسلامی است و مورد حمایت وی و متعلق به مردم ایران است. ایشان مکرراً در مصاحبه‌ها و بیانیه‌ها به ضرورت وجود ارتش اشاره کرده و تأکید نمودند که اصل موضوع وجود ارتش، ضروری است و فقط باید هدف‌گذاری آن منطبق بر خواسته‌های ملی و منافع ملت باشد (صحیفهٔ امام، ۱۳۷۸: ۵/۳۸۴). ایجاد تضمین در خصوص عملکرد و آیندهٔ ارتش، در واقع آرامش روانی لازم را برای نیروهای مسلح از دیدگاه جانی و مالی ایجاد کرد تا آن‌ها نیز همراه انقلاب شوند. درایت رهبری که شناخت دقیقی از نیروهای ارتش و مردم داشت، نقشی بسیار مهم در حفظ قوای مسلح و مقابله با درخواست‌های انحلال آن داشت.

در دوم اسفند سال ۱۳۵۷، یعنی ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران اعلام موجودیت کرد و رهبر انقلاب، وظیفهٔ آن را جلوگیری از تکرار کودتای ۲۸ مرداد اعلام کرد (مطلبی، ۱۳۹۰: ۴). سپاه پاسداران نهادی انقلابی بود که برای رسیدن به اهداف والای انقلاب اسلامی تأسیس گردید. از جمله مأموریت‌های اصلی این نهاد، مبارزه با عوامل و جریان‌هایی بود که در صدد خرابکاری و براندازی انقلاب اسلامی بودند، یا ممکن بود با توسل به زور و کودتا در پی آن برآیند تا نظام را ساقط کنند (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در واقع می‌توان گفت که ایجاد نهادی نظامی مشابه و موازی در کنار ارتش، توانست اقدامات و توطئه‌های سران وابسته به حکومت ساقط شدهٔ پهلوی را خنثی کند.

جنگ تحمیلی که ارتش را به طور یکپارچه متوجه حفاظت از کیان مملکت نمود، از عوامل تأثیرگذار در جذب ارتش به بدنهٔ انقلاب بود. در واقع جنگ به عنوان عاملی غیر ارادی و ناخواسته به عنوان یک نیروی بازدارنده و متحد‌کننده عمل کرد، و از ائتلاف جریان‌های لیبرال، ملی‌گرا با ارتش جلوگیری به عمل آورد. سپاه پاسداران همچنین به عنوان نیرویی همگرا میان ارتش و نیروهای انقلابی از تحلیل رفتن قوای انقلاب در کشمکش‌های داخلی به‌عنوان نیرویی با قابلیت سخت‌افزاری خاص، توانست از جنجال‌ها و تهدیدهایی که در کمین انقلاب بود، به شایستگی تمام بکاهد.

نقش رهبری اسلام‌گرایان ایران در مدیریت تحولات پس از انقلاب

نقش مرجعیت دینی در بسیاری از تحولات اجتماعی - سیاسی معاصر ایران از جنبش تنباکو و مشروطیت گرفته تا انقلاب اسلامی، به نوعی کاملاً واضح مشهود است. در نگرش شیعه، مرجع، نایب امام معصوم به شمار می‌آید و پیروی از او واجب است. استدلال امام خمینی در خصوص جایگاه مرجعیت و فقاهت در امر حکومت و ولایت، از موضوعات مهم و در خور توجه در بحث رهبری انقلاب اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۱۳). این موضوع، زمینه‌ای را فراهم آورد که ایشان در مقام رهبر انقلاب، بستر لازم را به منظور آغاز جنبش ایجاد کرده و از ابتدای حرکت و در تمامی مراحل، هدایت آن را بر عهده گیرد.

تحولات و نیازهای ناشی از پیروزی انقلاب، رهبری را بر آن داشت که به منظور برآوردن نیازهای انقلاب و حفظ دستاوردهای آن به ایجاد نهادهای انقلابی اقدام نماید. در این راستا، مجموعه نهادها با مسئولیت به ظاهر معین و با ماهیت انقلابی که برخاسته از متن جامعه و فعل و انفعالات درونی انقلاب بود، شکل گرفت. این نهادها که هر کدام برای حل معضل و چالشی خاص پدید آمده بودند، شامل شورای انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، و ... می‌شدند.

شورای انقلاب بعد از پیروزی به عنوان مهم‌ترین رکن سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در کنار دولت موقت مطرح بود. در واقع این شورا بعد از پیروزی انقلاب، نقش قوه مقننه را ایفا می‌کرد. در این مقطع، شورای انقلاب، مرکز ثقل قدرت و بازوی قدرتمند نظام به شمار می‌رفت و با توجه به نیازهای خاص کشور در حوزه‌های اقتصادی، قضایی، اجتماعی و سیاسی، به تصمیم‌گیری می‌پرداخت (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). اصولاً بعد از انقلاب، آشفتگی اوضاع اقتصادی کشور که از یک سال قبل از آن آغاز شده بود، موجب سقوط فعالیت‌های اقتصادی، فرار سرمایه‌ها از کشور، افزایش فشارهای تورمی، کسری بودجه دولت، بیکاری، قطع صادرات نفت و ... شده بود، که نتیجه آن، رکود در کلیه بخش‌ها بود (رشیدی، بی تا: ۷). به منظور حل این مشکلات، شورای انقلاب با اتخاذ تصمیماتی تلاش کرد تا در راه تعدیل نابرابری‌های اقتصادی گام بردارد.

از جمله مصوبات اقتصادی شورای انقلاب می‌توان به ایجاد بنیاد مستضعفان (۱۴ اسفند ۱۳۵۷)، ملی کردن بانک‌ها و تعیین مدیر جدید برای آن‌ها، ملی کردن اراضی (۱۳۵۸) ملی کردن مؤسسات بیمه و اعتباری...، اشاره کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع رسیدگی به جرایم و اقدامات ضد انقلابی عناصر حکومت سابق و برخی مفسدان اجتماعی که از اهمیت خاصی برخوردار بود، ضرورت تأسیس تشکیلاتی را برای این امر می‌طلبید. از این رو به دستور امام خمینی، دادگاه‌های انقلاب شکل گرفت و شیخ‌صادق خلخالی به عنوان اولین حاکم شرع این دادگاه در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۵ از جانب امام خمینی منصوب گردید. حکم اعدام ۹ نفر از عاملان کشتارهای مردمی و آخرین نخست‌وزیر حکومت پهلوی (امیرعباس هویدا) از جمله اقدامات انقلابی این نهاد بود.

در ابتدای پیروزی انقلاب، دولت موقت، نهادهای مزبور را مورد پذیرش قرار داد، اما اندکی بعد، گستردگی کمی و کیفی آن‌ها، دولت موقت را نگران ساخت، بویژه اقدامات دادگاه‌های انقلاب را موجب خدشه دار شدن چهره انقلاب در نزد جهانیان قلمداد کرد. رویارویی دو جریان دولت موقت و نهادهای انقلابی، دولت موقت را بر آن داشت تا خواهان برخوردی میانه‌رو و متعادل با مخالفان گردد، در حالی که دادگاه‌های انقلاب، مایل به برخورد قاطعانه با عوامل حکومت گذشته بودند.

بازرگان در اواخر اسفند ۱۳۵۷ اعلام کرد که دخالت کمیته‌ها و دادگاه‌ها در فعالیت دولت به حدی رسیده که این دولت چاره‌ای جز استعفا ندارد (بازرگان، ۱۳۶۰: ۳۳). اسناد لانه جاسوسی، رابطه کمیته‌ها و دولت موقت را این‌گونه توصیف کرده است:

کمیته‌های انقلاب از (امام) خمینی حرف‌شنوی دارند و از دولت موقت مستقل‌اند، و سعی دارند برای خود قانون وضع کنند. اعمال آن‌ها اکثراً مانع کوشش‌های دولت موقت در جهت تثبیت حاکمیتش می‌باشد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۴/۱۴ - ۲۴).

تعیین نوع نظام سیاسی، یکی دیگر از موارد هوشمندی و درایت رهبری به شمار می‌رفت. امام خمینی با هدف رسیدن به یک نظام ایده‌آل سیاسی که هر چند وجوه مشترکی با دموکراسی غربی داشت، اما به طور کامل با دموکراسی غربی منطبق نبود، الگوی مستقلی را تشکیل داد که در عین حال وجوه مشترک اسلام و غرب را نیز نفی نمی‌کرد، و طرفداران جریان لیبرال و لیبرال‌های اسلامی را هم در انفعال خاصی قرار می‌داد. ابعاد این الگوی جدید سیاسی در مراحل بعدی و بویژه به هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ترسیم شد. امام خمینی بعد از تصمیم اکثر مسئولان کشور مبنی بر جایگزینی مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان (با این

استدلال که تشکیل مجلس مزبور خود به خود به معنای تعویق انداختن تهیه و تصویب قانون اساسی است)، در سخنانی عمومی از این تصمیم قاطعانه حمایت کرد و دلایل آن را به شکل واضح‌تر توضیح داد: «توطئه این است که تصویب قانون اساسی را به تعویق اندازند... و اساس اسلام را از بین ببرند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۷/ ۱۶۰). امام سرانجام تشکیل مجلس مؤسسان را به دلیل ائتلاف وقت و احتمال اتحاد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و امکان براندازی نظام، کاملاً مردود اعلام کرد و از مجلس خبرگان به عنوان جایگزین آن حمایت کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

بدین ترتیب، امام با مدیریت ویژه خودشان به عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی با تعیین هدف، مدیریت زمان و پیش‌نگری رهبری انقلاب اسلامی را هدایت کرد (افتخاری و حسین زاده، ۱۳۹۰: ۱۶).

در حوادث پس از انقلاب اسلامی ایران، وجود مرجعیت سبب شد تا رهبری انقلاب از پایگاه اجتماعی منحصر به فردی برخوردار گردد. به عبارت دیگر، دیدگاه اعتقادی شیعه درباره مرجعیت و وجوب پیروی از او در پیروزی انقلاب اسلامی و پیشبرد اهداف آن، تأثیری فراوان داشت، در حالی که در انقلاب‌های اخیر جهان عرب، رهبری به دلیل دیدگاه اهل سنت (موضوع سیاست و امامت، موضوع اعتقادی نیست و با مقتضیات زمان پیوند می‌خورد) فاقد پایگاه قدرتمندی است که بتواند از نظر اعتقادی مردم را بسیج کند (هراتی، ۱۳۹۱: ۲۵۰).

انقلاب دوم و اسلام‌گرایان در ایران

در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی نیز به‌رغم اعلام سیاست حقوق بشر کارتر و اعتقاد بر این که یکی از عوامل سرعت‌بخش انقلاب اسلامی این سیاست بود، حقیقت، چیزی دیگر را نیز نشان می‌دهد، و آن این که در سال ۱۳۵۶، کارتر از شاه ایران حمایت کرد و ایران را جزیره ثبات خواند:

همه نشانه‌های رفتار آمریکا در روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران حاکی از جدیت آمریکایی‌ها در پیگیری راهبرد اولیه خود بر برخورد با قیام مردمی ایرانیان در دهه ۱۳۵۰ ش. یعنی جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

با این حال، آمریکا پس از دریافت این حقیقت که با واقعیت انقلاب اسلامی روبه‌رو است، با هدف انحراف انقلاب از اهداف ضد استعماری خود، در صدد نفوذ در انقلاب و روی کار آوردن نیروهای مورد نظر خود یا حداقل دموکراسی کنترل شده و همراه‌کننده‌ای برآمد تا ایران را همچنان در اردوگاه غرب نگه دارد؛ بنابراین از نخستین کشورهای مبنی بر اقدام به شناسایی دولت موقت کرد و حتی با سران دولت مزبور مذاکراتی نیز انجام داد، ایالات متحده آمریکا بود. پذیرش شاه از یک سو و دلایل و اشاراتی مبنی بر حمایت آن‌ها از شورش‌های قومی و محلی و انتقاد و موضع‌گیری‌شان در مورد بعضی از اقدامات انقلابی یا اجرای بعضی از قوانین جزای اسلامی، به ویژه که پس از پناه دادن به شاه، تندتر شده بود، طرح دموکراسی هدایت‌شده آن‌ها را در ایران با شکست مواجه کرد و موجب سقوط نیروهای میانه‌روی طرفدار غرب و روی کار آمدن نیروهای انقلابی شد، که مشکلات کشور را از استعمار و دخالت آمریکا در امور ایران می‌دانستند. سرانجام گرایش ایجاد روابط و رویکرد مثبت در ایران نسبت به آمریکا، به تقابل انجامید که در تثبیت انقلاب، نقشی اساسی ایفا کرد.

در حمایت از موضع‌گیری‌های امام خمینی در قبال پناه دادن آمریکا به شاه، دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز خواهان اتخاذ تصمیمات قاطع دولت با الهام از رهنمودهای امام خمینی در این باره شدند (مراسن، ۲۷۸۲۶). سرانجام اقدام انقلابی دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا که از آن پس «لانه جاسوسی» خوانده شد، چرخ انقلاب را بر روی ریل اصلی خود قرار داد؛ زیرا اقدام مزبور سبب شفاف‌تر شدن صف‌بندی نیروهای حاضر در انقلاب و تثبیت خط امام و وحدت ملی شد. در حقیقت، حمایت امام به عنوان شرط کافی، موجب سقوط سازش‌کاران شد و انقلاب از یک روش و تفکر غلط در امان ماند.

با آغاز انتشار اسناد سفارت، برخی از افراد و گروه‌هایی که افشاگری علیه آنان بود، علیه حرکت مزبور، موضع‌گیری کردند. کریم سنجابی، علی اصغر حاج سید جواد، هاشم صباغیان، ابراهیم یزدی و مسعود رجوی نمونه‌هایی از این طیف بودند (شاه‌علی، ۱۳۵۸: ۲۱۰). در همین راستا، اسناد سفارت آمریکا، حاوی کدها و نشانه‌هایی از ارتباطات و عملکرد اشخاص و گروه‌های سیاسی ایران بود؛ هم‌چنین گوشه‌هایی از فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در مناطق مختلف ایران از جمله در کردستان را دربر می‌گرفت (اسناد لانه جاسوسی، ۱۲۶/۱۰). در نتیجه

این افشاگری‌ها، نظام اطلاعاتی آمریکا در منطقه تا حدودی مختل گردید. اسناد سفارت آمریکا به شفافیت صف‌بندی نیروها در صحنه سیاسی کمک کرد و در حد خود بستری برای تثبیت نیروهای خط امام و وحدت ملی ایجاد نمود. در حقیقت با وقوع انقلاب دوم و سقوط دولت موقت، انقلاب از خطر استحاله در امان ماند.

در مرحله انتقال اگر چه قدرت اجرایی در دست افراد طرفدار غرب و آمریکا بود، اما نهاد مشروعیت بخش قدرت اجرایی، یعنی رهبری، با هوشیاری و اقتدار، این مسئله را رصد می‌کرد. از زمانی که دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال کردند، این حرکت را تأیید و از آن حمایت کرد و آن را «انقلاب دوم» نامید، و در مورد پیشگامی آمریکا در قطع روابط با ایران اعلام کرد: اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است (معبادی، ۱۳۸۱: ۶۴).

از نگاه امام، تسخیر سفارت آمریکا به معیاری برای شناخت ماهیت افراد، گروه‌ها، جناح‌ها و جریان‌های حاضر در انقلاب و محکی برای سنجیدن انقلابیون واقعی و فرصت طلبان تبدیل گردید. به تعبیر ایشان: آن‌هایی که آمریکایی نبودند، از اشغال لانه جاسوسی حمایت کردند و آن‌هایی که آمریکایی بودند، حمایت نکردند (موثقی، ۱۳۷۲: ۳۲۲).

امام خمینی، سفارت آمریکا را خانه زبرزمینی و لانه جاسوسی توصیف کرد و به طور علنی اقدام دانشجویان را مورد تأکید قرار داد و اعلام کرد:

«آن مرکزی که جوان‌های ما گرفتند، آن‌طور که اطلاع دادند، مرکز جاسوسی و توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آن‌جا و مشغول توطئه کند، پایگاهی هم این‌جا برای توطئه درست کند و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند!» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱۴۰/۱۰).

بدین ترتیب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی مخالف تسخیر سفارت آمریکا مانند جبهه ملی و جنبش مسلمان مبارز، مجبور به همراهی ظاهری شدند (شاه علی، ۱۳۵۸: ۱۷۱). در این مرحله، گروه‌های مخالف، با تأخیر، مجبور شدند حمایت خود را از حرکت دانشجویان اعلام کنند. تنها دولت موقت روز بعد از تسخیر سفارت آمریکا استعفا داد (موثقی، ۱۳۷۲: ۳۲۲). به اعتقاد برخی، ضربه نهایی بر پیکر دولت موقت را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام وارد نمودند؛ زیرا دولت بازرگان بارها بر حراست از سفارت آمریکا تأکید کرده بود، ضمن آن‌که دقیقاً در همان زمان، دولت موقت مشغول مذاکره با برژینسکی در الجزایر بود و برای بسیاری این ذهنیت پیش

آمد که اقدام دانشجویان با هدف بی‌اعتبار کردن دولت موقت در نزد آمریکایی‌ها صورت گرفته است (کدی، ۱۳۸۵: ۴۴۲).

اشغال سفارت باعث گردید که ارتباط دولت موقت با دولت آمریکا بر مردم آشکار شود به شکلی که بعد از آن، بسیاری از افراد وابسته به دولت، کشور را ترک کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). اقدام دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا، فرایند قدرت نرم و بازتولید و حداکثری نمودن سرمایه اجتماعی را تقویت نمود؛ همچنین به نوبه خود، پیوند قدرت با بدنه اجتماعی را نیز مستحکم‌تر کرد (حبیبی، ۱۳۹۰: ۷۱).

تسخیر سفارت، دولت را از لاک دفاعی خود خارج نمود و موفقیت بین‌المللی آن را نیز مستحکم‌تر کرد و سبب گردید تهدیدهای آمریکایی‌ها (حمله نظامی طبرس، جنگ، محاصره اقتصادی...) در مرحله عمل به جایی نرسد.

ساختار ارتش و اسلام‌گرایان در مصر

انور سادات رئیس جمهور مصر با برهم زدن روابط با بلوک شرق، متوجه آمریکا شد. از آن زمان، ارتش مصر روابط مستحکمی با ایالات متحده آمریکا برقرار نمود به گونه‌ای که بخشی از نظامیان مصری یا در آمریکا تحصیل می‌نمودند یا توسط آن‌ها آموزش می‌دیدند (نبوی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). نظامیان مصر به گونه‌ای تربیت می‌یافتند که ارتش مصر به ارتش آمریکایی معروف شد. آمریکایی‌ها مساعدت‌های اقتصادی زیادی به دولت‌های مصر می‌نمودند. سالانه ۲ میلیارد دلار کمک آمریکا به مصر به صورت ۵۰ درصد به نظامیان، و ۵۰ درصد به دولت بوده است (گلرو، ۱۳۸۵: ۲۴۶).

ارتش مصر به منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا، تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار برد. از سوئی، آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل، تلاش نمودند تا تحولات مصر را به سمتی سوق دهند که معاهدات کنونی به ویژه معاهده کمپ دیوید، پابرجا بماند (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۸)، و از سوی دیگر، ژنرال‌های مصری در بسیاری از فعالیت‌های پرسود تجاری، از ایجاد شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی گرفته تا هتلداری و ایجاد آژانس‌های توریستی، فعال بودند. در مجموع، نهاد نظامی مصر، تقریباً کلیه حوزه‌های اقتصادی، تولید و صنعت این کشور را در دست گرفت (موسوی، ۱۳۹۱: ۵). به ادعای بروکز، تا زمانی که

نظامیان مصری بتوانند از لحاظ اقتصادی مستقل بمانند، نقش سیاسی فرمانبرداری از غیرنظامیان را پذیرفته و از صحنه سیاسی کناره‌گیری می‌کنند (Brooks, 1998: 23).

اساساً ماهیت دموکراتیک یا اقتدارگرای رژیم حاکم مصر برای نظامیان، بحثی ثانوی است. اولویت آن‌ها، حفظ ثبات سیاسی و امنیت داخلی و مرزی است. همچنان‌که در سرنگونی رژیم حسنی مبارک، ارتش برای حفظ ثبات و امنیت وارد صحنه شد، در مورد دولت محمد مُرسی نیز همین نکته صادق است. اولویت ارتش، ثبات سیاسی و امنیت داخلی و مرزی است، و این امر به خاطر استقلال اقتصادی آن‌ها بود، چون ثبات سیاسی و امنیت داخلی و مرزی، چرخش گردونه اقتصادی ارتش را تضمین می‌کند و به همین دلیل، هدف اصلی ارتش از هر گونه اقدام سیاسی، حفظ ثبات و امنیت داخلی است. هدف ارتش از همراهی با اپوزیسیون و سرنگونی مُرسی نیز حفظ دموکراسی نبود، بلکه باز گرداندن ثبات سیاسی و پیشگیری از افسار گسیختگی امنیتی بود.

ارتش مصر در انقلاب ۲۵ ژانویه به آغوش ملت بازگشت و به طور نسبی محبوبیت خود را حفظ نمود. نهاد نظامی مصر، تقریباً کلیه حوزه‌های اقتصادی، تولید و صنعت این کشور را در دست گرفت. در واقع ارتش مصر به طبقه حامل پروژه گذار به دموکراسی تبدیل شد. از آغاز هم روشن بود که نهاد نظامی این کشور پس از ۳۰ ژوئن و مشخص شدن رییس جمهور این کشور، قدرت را به طور کامل به غیرنظامیان واگذار خواهد کرد. بیانیه مکمل قانون اساسی که دو روز پیش از برگزاری انتخابات مرحله دوم ریاست جمهوری صادر شد، به روشنی این تصمیم نهاد نظامی مصر را آشکار کرد و مشخص گردید که دولت محمد مُرسی، نخستین دولت غیرنظامی در تاریخ معاصر مصر خواهد بود، اما شورای نظامی در کمین دولت نشست.

ارتش مصر از همان ابتدا نیروهای اسلام‌گرا را به عنوان اصلی‌ترین دشمن داخلی خود معرفی کرد و برای حذف و به حاشیه بردن آن‌ها، تلاش نمود که سکولاریسم را در مقابل اسلام سیاسی، و مدرنیسم را در مقابل آن‌چه که آن را بنیادگرایی اسلامی می‌نامید، تبلیغ کند. باید گفت که اصولاً ارتش مصر با این مکتب فکری پرورش یافته، و رهبری دوره انتقالی، خودساخته سکولار و محافظه کار و وابسته است.

رئیس جمهور (محمد مُرسی) نتوانست جایگاه ارتش را درک کند و تعامل خوبی با آن‌ها برقرار نماید. وی در اولین گام، تغییر در رأس ارتش را در دستور کار خود قرار داد و با این اقدام، عملاً

آن‌ها را به حاشیه برد. ارتش نیز از یک سو به صورت غیرمستقیم و پنهانی در بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی یک سال گذشته ایفای نقش نمود و از سوی دیگر، منتظر فرصت ماند تا قدرت خود را به رخ مرسی و اخوانی‌ها بکشد. این فرصت با تظاهرات روز سی‌ام ژوئن ۲۰۱۳ در اختیار ارتش قرار گرفت. ارتش با تعیین ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته برای دولت، اعلام کرد اگر دولت نتواند آرامش را به کشور برگرداند، ارتش وارد عمل خواهد شد. اگر مرسی و اخوان المسلمین در مقابل ارتش قدرتمند و با نفوذ مصر شتابزده عمل نمی‌کردند، احتمال وقوع کودتا توسط ارتش کم بود (عمادی، ۱۳۹۲: ۲۲).

نقش رهبری اسلام‌گرایان مصر در مدیریت تحولات پس از انقلاب

انقلابیون مصر ناچار بودند که قانون اساسی جدیدی تهیه کنند که مطابق انتظارات موجود، اسلام به عنوان یک اصل، مورد اشاره قرار گیرد. از سوی دیگر، پیش از این، قوانینی در مورد نهاد خانواده یا برابری مذهبی، یا توسط سکولارها وضع شده بود؛ یعنی جامعه از یکسو انتظار داشت که اسلام‌گرایان قانون اساسی با جهت‌گیری مذهبی بنویسند و از سوی دیگر، جامعه در دوره طولانی حکومت سکولارها، رویه‌هایی را تجربه کرده بود و انتظاراتی را ایجاد کرده بود که سمت و سوی دیگر داشت. رویه‌هایی مثل آزادی حجاب و برابری مسلمان و غیرمسلمان. این وضع متناقض، موجب تأخیر در تدوین قانون اساسی جدید در مصر شده بود.

اسلام‌گرایان می‌دانستند که باید اسلام را در قانون اساسی جدید بپذیرند، اما نگران حذف میراث سکولارها در جزییات قانون اساسی بودند. رسیدن به سازوکاری که خواست دو طرف (اسلام‌گرایان و سکولارها) را محقق کند، امری دشوار بود؛ چرا که پشت سر هر دوی آن‌ها، نیروهایی حضور داشتند که چنان‌چه قانون به سمت مذهبی شدن بیش از حد می‌رفت، نیروهای سکولار در اعتراض به امر می‌توانستند نیروهای خود را به خیابان‌ها بکشانند.

قانون اساسی نوشته‌شده در دولت مرسی، مستظهر به رای یک سوم واجدین حق رای در کشور بود. مشارکت پایین مردم در فرآیند تصویب قانون اساسی، مشروعیت قانون مزبور را از همان آغاز مخدوش کرد.

نویسندگان قانون اساسی مصر نتوانستند موازنه‌ای مطلوب بین اسلام‌گرایی و سکولاریسم، پدید آورند. در متن قانون اساسی جدید، اسلام‌گرایی را به‌طور آشکار برتر از سکولاریسم

نشاندهند. ناتوانی مَرسی و یارانش در ایجاد موازنه بین اسلام‌گرایی و سکولاریسم، زمینه بحران ملی را در این کشور رقم زد.

محمد مَرسی در حالی می‌بایست به یک نهاد یا نهادهایی تکیه می‌کرد که پارلمان این کشور منحل شده و مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی شکل نگرفته بود؛ همچنین مَرسی به انقلابیون وعده داده بود که جریان محاکمه مبارک و اعوان و انصارش را مجدداً به جریان خواهد انداخت. این دو مسئله کافی بود تا در روابط میان دولت نوپای مَرسی و نهادهای به جا مانده از رژیم سابق شکاف ایجاد شود (موسوی، ۱۳۹۱: ۶). می‌توان گفت، مصر پس از پیروزی، نیازمند یک کمیته هدایت انقلاب بود که رهبران گروه‌های اصلی شرکت‌کننده در انقلاب باید در این کمیته حضور می‌یافتند و مسیر توافقی حرکت کشور را تفاهم می‌کردند. این کمیته رهبری می‌توانست پیش‌نویس قانون اساسی جدید را آماده کند و برای بحث درباره آن، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان نماید و پس از تصویب در مجلس مذکور، این قانون را به فراندوم بگذارد و پس از تصویب توسط مردم، ساختارهای برآمده از آن را با همکاری کمیته رهبری انقلاب و در مواردی با رای مستقیم مردم بچیند. مسلماً در این شرایط، هم قانون جدید، هم ساختارهای نوین و هم افراد مسئول، از مشروعیت و مقبولیت برخوردار شده و به عنوان «میراث انقلاب» و «امانت مردم» مورد حمایت ملی قرار می‌گرفتند و این شرایط به وجود نمی‌آمد.

اخوان‌المسلمین در سالیان جدید توجه خاصی در خصوص سازگاری اسلام و دموکراسی از خود نشان داده بود، اما برخی از مخالفان مدعی بودند که شاخه شبه نظامیان آن، به ضرب و شتم و اعمال خشونت علیه مخالفان رئیس‌جمهوری دست می‌زنند؛ به عنوان مثال، تجمع کنندگان در مقابل کاخ ریاست جمهوری را مورد حمله قرار داده و به استودیو و شبکه تلویزیونی منتقد دولت، حمله کرده بودند (نبوی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). این‌گونه اقدامات موجب شد تا مخالفان از اصطلاحاتی نظیر «دیکتاتوری حزبی» یا «فرعون مصر» یا «مَرسی، مبارکی دیگر» استفاده نموده و به افکار عمومی بقبولانند که مَرسی رئیس‌جمهور مردم مصر نیست، بلکه رئیس‌جمهوری است که در خدمت اخوان‌المسلمین و سران آن قرار دارد. در نتیجه چنین تعارضاتی، اخوان‌المسلمین، اختلافات داخلی شدیدی را تجربه کرد و حتی برخی از اعضای ارشد آن از گروه خارج شدند (Stratfor, 2013: 4). شخص مَرسی به عنوان

رهبر اخوان، نخواست یا نتوانست با اقدامات بازدارنده، جلوی این‌گونه حرکات را که مغایر با اندیشه‌های دموکراتیک بود، بگیرد.

عدم ایجاد یک خط‌مشی مستقل از نظام سابق در عرصه سیاست خارجه و روابط با کشورهای دیگر که در تضاد با اندیشه و آرمان‌های نیروهای انقلابی بود، یکی از خطاهای استراتژیک مرسى به شمار می‌رود. اخوان‌المسلمین یکی از اصول فکری خود را تلاش در راه وحدت جهان اسلام می‌دانست. از نظر آن‌ها، جهان اسلام سرزمینی واحد و تجزیه‌ناپذیر است (امرابی، ۱۳۸۳: ۱۲۳ - ۱۲۹). مصداق اختلاف عملکرد اخوان با اندیشه تاریخی، نوع تعامل با فلسطین و اسرائیل بود. به‌طور کلی از فعالیت اخوان‌المسلمین در فلسطین، دو گروه مبارز اسلامی - سازمان جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و جنبش جهاد اسلامی - از بطن آن جوشیدند. جنبش اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۳۹م. بر سر مسئله فلسطین وجهه‌ای سیاسی به خود گرفته بود (مسعودنیا و نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۵). یکی از مطالبات اصلی مردم این بود که مصر به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برسد. همه انتظار داشتند در دولت مرسى، حداقل معاهده کمپ دیوید منتفی و یا تعدیل شود. در واقع، دولت مرسى در عرصه سیاست خارجه آن‌گونه که شعار می‌داد، عمل نکرد و در روابط مصر و رژیم صهیونیستی تجدیدنظر نمود (عمادی، ۱۳۹۲: ۲۲)؛ بنابراین وقتی خیلی‌ها مشاهده کردند انتظارات حاصل نشد، از قطار همراهی با اخوان پیاده شدند و ناامیدی در میان آن‌ها به وجود آمد.

شاید مهم‌ترین چالش محمد مرسى و به‌طور کلی جریان اسلام‌گرایی مصر، مسئله اقتصاد بود. وجود ۲۰ درصد جمعیت زیر خط فقر در این کشور، میزان بدهی‌های خارجی، پایین بودن امید به زندگی و تنزل نرخ تولید، بیانگر اوضاع وخیم اقتصادی در این کشور بود (رضادوست، ۱۳۸۵: ۱۲۹). مصر، کشوری فقیر است، درآمد ملی‌اش اندک، و همواره به کمک‌های خارجی تکیه داشته است. از سوی دیگر، مصر نمی‌توانست بدون سرمایه‌گذاری خارجی به حیات اقتصادی خود ادامه دهد. این واقعیت چیزی نبود که اسلام‌گرایان بتوانند از روی آن پرش کرده و به کمک‌های مالی کشورهای ثروتمند غرب، قناعت کنند.

جذب سرمایه‌گذاری خارجی با ثبات و نیز جذب جهانگرد به میزان وسیع جهان‌بینی و نگرش اسلام سیاسی، مصر را تحت تأثیر قرار می‌داد. جذب سرمایه‌گذاری خارجی به سیاست

خارجی با ثبات، معتدل و غیرتنش‌زا نیاز داشت و جذب جهانگرد به سیاست‌های باز فرهنگی در عرصه مسائل داخلی. با این ضرورت‌ها و حجم وعده‌های داده شده اسلام‌گرایان به ملت مصر، نادیده گرفتن چالش بزرگ اقتصادی، خود بحران‌زا بود، زیرا مرسی در وضعیتی قدرت را تحویل گرفت که فشار کشورهای عربی افزایش یافته بود و همه کمک‌های خارجی قطع شده و ناامنی و بیکاری به اوج رسیده بود. ناتوانی مرسی نیز در ایجاد نهادهای اقتصادی به منظور تامین معیشت مردم مصر، بر دامنه بحران ملی افزود.

انقلاب دوم و اسلام‌گرایان در مصر

رویکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به انقلاب مصر، بی‌تشابه با انقلاب ایران نبود؛ اضافه بر این که آمریکا از انقلاب ایران تجربه اندوخته بود و بنابراین از هرگونه اقدام ظاهری که ممکن بود عصبانیت مردم مصر را به همراه داشته یا نیروهای معتدل طرفدار آمریکا یا ارتش که رهبری دوران گذار را در دست داشت در یک وضعیت بحرانی قرار دهد - آن‌گونه که در مورد ایران انجام شد - اجتناب کرد.

اصولاً پروژه‌های دموکراسی‌سازی اجباری آمریکا در خاورمیانه، به علت جواب معکوس و احساس خطر از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان یا به قول آمریکایی‌ها تندرو، باعث شد که ایالات متحده استراتژی قبلی یعنی حمایت از نظام‌های امنیت ساز، مطمئن و همراه با خود را در پیش گیرد.

در مصر، واشنگتن سیاست اخیر یعنی دموکراسی هدایت شده یا دموکراسی کنترل شده را که منظور از آن پذیرش دموکراسی در چارچوب امنیت و منافع ملی آمریکاست (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) در پیش گرفت، و از مبارک خواست تا از قدرت کنار رود و با زد و بندهای پشت پرده با نظامیان همراهی کرد و برای تأثیرگذاری بر تحولات آتی، افرادی همچون البرادعی، عمرموسی و احمد شفیق را وارد میدان رقابت انتخابات ریاست جمهوری نمود، به گونه‌ای که کاندیدای اخوانی که احتمال می‌رفت چالشی برای آمریکا و اسرائیل بیافریند، به صورت بسیار ضعیف و فقط با یک درصد آرا نسبت به کاندیدای ساختار قدیم قدرت، یعنی احمد شفیق، به پیروزی دست یافت. در مصر، هنگامی که مردم خشمگین در مخالف با آمریکا و اسرائیل سفارت‌خانه‌های این دو کشور را مورد حمله قرار دادند، هم از جانب دولت موقت یعنی قدرت

اجرایی، و هم از جانب نهاد هدایتگر انقلاب یعنی ارتش، ابراز مخالفت شد؛ هنگامی که نوزده جاسوس آمریکایی به اتهام تجسس و کمک غیرقانونی به مؤسسات غیردولتی دستگیر شدند، شورای نظامی حاکم مصر، آن‌ها را آزاد کرد (albadee.net).

واقعیت نشان می‌دهد که به‌رغم تمایل مثبت دولت انتقالی در ایران و مذاکرت پنهان و آشکار با آمریکا، رهبری انقلاب در ایران، راز بقا و تداوم انقلاب را در قطع روابط و برچیدن سفارت آمریکا دانست که آن را کانون جاسوسی و طراحی علیه انقلاب ارزیابی کرده بود. آمریکاییان بارها اعتراف نمودند یکی از مشکلات اصلی آن‌ها برای مقابله با انقلاب اسلامی، عدم اطلاع و آگاهی کافی و مستقیم‌شان از وضعیت داخلی ایران بوده که به دلیل نداشتن روابط با ایران ایجاد شده بود، اما در مصر چنین نبود. نهاد رهبری یعنی شورای نظامیان، راز قدرت و ماندگاری خود را بقای ارتباط با آمریکا و کمک‌های آن می‌دانستند و همین سبب شد تا آمریکا با ارتباط برقرار نمودن با گروه‌های مختلف و با استفاده از اهرم‌های فشار مالی بین‌المللی، قدرت رسانه‌ای و جاسوسی دولت انتخابی مرسى را ساقط نموده و ماجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ایران را در مصر به اجرا گذارد.

آمریکا اعطای کمک‌های سالیانه خود به محمد مرسى را منوط به حفظ روابط این کشور با رژیم صهیونیستی و به رسمیت شناختن معاهده کمپ دیوید کرد، و محمد مرسى ناچار شد تا با نزدیک ساختن مواضع خود به آن‌ها، زمینه کمک‌های اقتصادی غرب را به مصر فراهم و تعمیق همکاری‌ها را تسهیل کند. از این رو برخلاف اندیشه‌های تاریخی اخوان المسلمین، مواضع مرسى پس از رسیدن به قدرت، بسیار محافظه‌کارانه و حاکی از علاقه آن‌ها به حکومت‌داری بود و نه اسلام‌گرایی (سلطان‌شاهی، ۱۳۹۱: ۳۴۷). در حالی که مردم مصر در قاهره به سفارت اسرائیل حمله کردند و آن را به تسخیر خود درآوردند و خواستار قطع رابطه با اسرائیل شدند، اما دولت مرسى چنین اقدامی را عملی ننمود و روابط با صهیونیست‌ها را قطع نکرد (عمادی، ۱۳۹۲: ۲۲)، و گامی برای لغو یا تجدید نظر در معاهده کمپ دیوید، برنداشت.

نتیجه‌گیری

وجود نابرابری‌ها و تبعیضات اقتصادی و اجتماعی در درون ارتش و تضاد ایدئولوژیکی و فرهنگی میان درجات مختلف نظامی، از ویژگی‌های بارز و مهم در بافت درونی ارتش بود. کادر فرماندهان

و افسران ارشد وفادار که رؤس فرماندهی نظامی را تشکیل می‌دادند، اقلیت ساختار نظامی کشور محسوب می‌شدند. درجه‌داران و افسران جزء، عموماً از طبقه متوسط جامعه و بقیه بدنه ارتش از کادر وظیفه بودند که ارتباط مستمری با مردم داشتند، و پیوستگی خاص و مداومی با ارتش نداشتند. ارتش که همواره برای تصمیم‌گیری و اقدام، منتظر فرمان شاه بود، با رفتن وی از ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ش، از فرماندهی اصلی خود محروم شد و در مقابل انقلابیون دچار بلا تکلیفی و سرگشتگی گردید. بدین ترتیب، ارتش ایران به طور کلی از عرصه سیاسی و نقش آفرینی سیاسی به دور بود و نهادی امنیتی در یک حلقه بسیار تنگ، قدرت محمدرضا شاه را پشتیبانی می‌کرد، که در نتیجه، دوره گذار اسلام‌گرایان در ایران، سریع‌تر از حد، اتفاق افتاد. در حوادث پس از انقلاب، وجود مرجعیت سبب گردید تا رهبری انقلاب از پایگاهی اجتماعی و منحصر به فرد برخوردار شود، و در مرحله انتقالی نیز اگرچه قدرت اجرایی در دست افراد طرفدار غرب و آمریکا بود، اما نهاد مشروعیت بخش قدرت اجرایی، یعنی رهبری، با هوشیاری و اقتدار، این مسئله را رصد نماید؛ بنابراین از هنگامی که دانشجویان موسوم به پیرو خط امام، سفارت آمریکا را اشغال کردند، این حرکت را تأیید و از آن حمایت کرد و آن را «انقلاب دوم» نامید که در پی آن دولت موقت هم سقوط کرد.

اشغال سفارت آمریکا سبب شفاف‌تر شدن صف بندی نیروهای حاضر در انقلاب و تثبیت خط امام و وحدت ملی شد.

اقدام انقلابی دانشجویان، چرخ انقلاب را بر روی ریل اصلی خود قرار داد، و در حقیقت، حمایت امام به عنوان شرط کافی، موجب سقوط سازش کاران شد. با وقوع انقلاب دوم و سقوط دولت موقت، انقلاب از خطر استحاله در امان ماند. اقدام دانشجویان پیرو خط امام، فرایند قدرت نرم و بازتولید و حداکثری نمودن سرمایه اجتماعی را تقویت نمود؛ همچنین به نوبه خود، پیوند قدرت با بدنه اجتماعی را نیز مستحکم‌تر گردانید.

در مصر، نظامیان به گونه‌ای تربیت شده بودند که ارتش به عنوان نیرویی آمریکایی معروف شده بود. مجموع نهاد نظامی مصر، تقریباً کلیه حوزه‌های اقتصادی، تولید و صنعت این کشور را در دست داشت.

ارتش مصر از ابتدا نیروهای اسلام‌گرا را به عنوان اصلی‌ترین دشمن داخلی خود معرفی کرد و برای به حاشیه بردن آن‌ها تلاش نمود تا سکولاریسم را در مقابل اسلام سیاسی و مدرنیسم

را در مقابل آنچه بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شد، تبلیغ کند. باید گفت، ارتش مصر با این مکتب فکری پرورش یافته بود. رهبری دوره انتقالی در مصر، خود ساخته، سکولار و ذاتا محافظه کار و وابسته بود. محبوبیت ارتش، زمینه‌ساز مشروع قلمداد شدن کودتایش از سوی اکثریت مردم مصر گردید.

حمایت شیخ الازهر و رهبر مسیحیان مصر از اقدام ارتش نیز عامل اساسی دیگری بود که اکثریت مصریان از کودتا علیه دولت قانونی مُرسی، استقبال کنند. در مصر، هنگامی که مردم خشمگین در مخالفت با آمریکا و اسرائیل، سفارت‌خانه‌های دو کشور مذکور را مورد حمله قرار دادند، هم از جانب دولت موقت یعنی قدرت اجرایی و هم از جانب نهاد هدایت‌گر انقلاب، یعنی ارتش، مورد مخالفت قرار گرفتند. هنگامی که نوزده جاسوس آمریکایی در مصر به اتهام تجسس و کمک غیرقانونی به مؤسسات غیردولتی دستگیر شدند، شورای نظامی حاکم، آن‌ها را آزاد کرد. نهاد رهبری، یعنی شورای نظامیان، راز قدرت و ماندگاری خود را بقای ارتباط با آمریکا و کمک‌های آن می‌دانست و همین سبب تا شد آمریکا با ارتباط برقرار نمودن با گروه‌های مختلف انقلابی و با استفاده از اهرم‌های مالی بین‌المللی، قدرت رسانه‌ای و جاسوسی، دولت انتخابی مُرسی را ساقط نموده و ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران را در مصر به اجرا گذارد.

مُرسی نه تنها نتوانست توقعات مردم به خصوص مخالفین خود را که در قالب خواسته‌های گوناگونی نظیر خواسته‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ظهور یافته بود، پاسخ دهد، بلکه با برخوردهای حذفی، موج جدیدتری از اعتراضات علیه خود را بسیج کرد. دولت مُرسی در عرصه سیاست خارجی آن گونه که شعار می‌داد، عمل نکرد و در روابط مصر و رژیم صهیونیستی، تجدید نظر ننمود. مُرسی در وضعیتی قدرت را تحویل گرفت که فشار کشورهای عربی افزایش یافته و همه کمک‌های خارجی قطع شده و ناامنی و بیکاری به اوج رسیده بود. از سوی دیگر، مخالفان با تبلیغات فراوان، سقف مطالبات مردمی را به شدت بالا می‌بردند. در چنین اوضاعی، مردم مصر، همه مشکلات را از چشم آن‌ها می‌دیدند؛ در نتیجه وقتی دیدند انتظارات حاصل نشد، از قطار همراهی با اخوان پیاده شدند و ناامیدی در میان آن‌ها به وجود آمد و گسترش یافت.

منابع

الف. اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره پرونده ۲۷۸۲۶.

ب. کتاب‌ها

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰). **دولت موقت**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امرایی، حمزه (۱۳۸۳). **انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آر کدی، نیکی (۱۳۸۵). **ریشه‌های انقلاب ایران**. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: نشر قلم.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۶۰). **مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب**. تهران: نشر نهضت آزادی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام**. جلد‌های مختلف. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رشیدی، علی (بی تا). **تحولات اقتصادی ایران در دوره پس از انقلاب، اطلاعات سیاسی اقتصادی**. بی جا.
- رضوی، مسعود (بی تا). **هاشمی و انقلاب**. تهران: انتشارات همشهری.
- سولیوان، ویلیام؛ پارسونز، آنتونی (۱۳۷۲). **خاطرات دو سفیر**. (محمود طلوعی، مترجم). تهران: علم.
- شاه علی، احمد رضا (۱۳۸۵). **انقلاب دوم، تسخیر لانه جاسوسی آثار و پیامدها**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۰). **ارتش و انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مسعود نیا، حسین؛ نجف پور، سارا (۱۳۸۸). **از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- معبادی، حمید (۱۳۸۱). **چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران**. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۷۲). **انقلاب ایران به روایت بی بی سی**. تهران: طرح نو.
- اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۸۶). (ج ۱۰ و ۱۴). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۵). **اقتصاد و جامعه**. (عباس منوچهری و دیگران، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**. (محسن

ثلاثی، مترجم). تهران: نشر علم.

- هایزر، رابرت (۱۳۶۵). **مأموریت مخفی در تهران**. (ع. رشیدی، مترجم). تهران: نشر اطلاعات.

ج. نشریات و مجلات

- احمدی، حمید؛ بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۱). «روابط مصر - اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده». **فصلنامه روابط خارجی**. سال چهارم. شماره دوم. تابستان.
- حبیبی، حمید (۱۳۹۰). آثار تسخیر لانه جاسوسی از دیدگاه امام (ره) و مقام معظم رهبری. **حصون**. شماره ۳۲. مهر - آبان.
- رضا دوست، کریم (۱۳۸۵). مردم سالاری در مصر، چالش‌ها، موانع و محدودیت‌ها. **فصلنامه دانش سیاسی**. شماره چهار. پائیز و زمستان.
- سلطان شاهی، علی‌رضا (۱۳۹۱). اخوان المسلمین و قضیه فلسطین. **فصلنامه پانزده خرداد**. دوره سوم. سال نهم. شماره ۳۱.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۱). رویکرد تئوریک به سیاست آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه. **فصلنامه انقلاب اسلامی**. سال اول. شماره ۲. بهار.
- گلرو، عباس (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای رابطه این دو کشور با آمریکا. **مطالعات افریقا**. سال یازدهم. شماره ۲.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۹۱). بررسی عوامل سقوط حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر. **فصلنامه دانش سیاسی**. سال هشتم. شماره اول. بهار و تابستان.
- مطلبی، محسن (۱۳۹۰). سپاه پاسداران، مولود مبارک انقلاب اسلامی. **پیام انقلاب**. شماره ۴۸. تیرماه.
- موثقی، احمد (۱۳۷۲). **مجموعه مقالات سیاسی**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی، حسین (۱۳۹۱). پیروزی اسلام سیاسی و جمهوری دوم در مصر، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**. سال نوزدهم. شماره چهارم. تابستان.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۱). احزاب و آینده دموکراسی در مصر. **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**. سال نوزدهم. شماره چهارم. زمستان.
- هراتی، محمدجواد (۱۳۹۱). تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری مصر. **فصلنامه انقلاب اسلامی**. سال نهم. شماره ۲۸. بهار.
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۲). **ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران**. شماره ۳۹۰. شهریور.

منابع لاتین

- albadee. net. www Brooks, Risa, Political - *military Relations and the stability of Arab Regimes*, London ,1998 .

- Diamond, Larry (1997).“*the Globalization of Democracy*”, in *Robert slater , (eds)(et. al), Global Transformation in the Third world* ,London, Lynne, Riner Publication.
- Stratfor, (4July 2013), *Egypt’s Muslim Brotherhood Recovers After Morsi’s Ouster*, [http://www.stratfor.com/analysis/egypts - muslim - brotherhood - recovers - after - morsis - ouster](http://www.stratfor.com/analysis/egypts-muslim-brotherhood-recovers-after-morsis-ouster).

